



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

شهر سوسیالیستی: تجرباتی در زمینه رفاه عمومی

ترجمه‌ی: امیر مصباحی



آذر 1397

مقدمه مترجم: یادداشت حاضر که از وبلاگی اینترنتی ترجمه شده، به بحث و بررسی نظام برنامه‌ریزی در اتحاد شوروی می‌پردازد. از آن‌جا که پیرامون نحوه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای در اتحاد شوروی منابع محدودی به زبان فارسی وجود دارد که از یک یا دو کتاب و دو یا سه مقاله، آن هم به شکلی نه چندان مناسب، فراتر نمی‌رود، ترجمه‌ی این دو پست وبلاگی را که نویسنده‌اش هم مشخص نیست، مفید و خواندنی یافتیم. امیدوارم بتوانم در آینده‌ای نزدیک مقالات تحلیلی و مبسوط‌تری را در این حوزه ترجمه کنم.

بخش یکم: تجربه‌ی دوره‌ی اولیه‌ی شوروی

با ظهور جامعه‌ای که خود را وقف اجرای اصول مارکسیستی کرده بود، ایجاد نظامی شهری که بازتاب این ایده‌ها باشد، وظیفه‌ی بسیار بزرگی تلقی می‌شد. نوشته‌های مارکسیستی که از آن‌ها برای آگاهی‌یافتن از انگاره‌های برنامه‌ریزی شهری استفاده می‌شدند، رهنمودهای روشن اندکی در این زمینه در اختیار می‌گذاشت که چگونه باید الگوی شهر سوسیالیستی را ساخت؛ این امر به تنوع گسترده‌ای از تفسیرها و شکل‌گیری چند مکتب فکری رقیب انجامید. این مباحثات در سال‌های اولیه‌ی اتحاد شوروی به طرح نظراتی انجامیدند که همگی در پایه و اساس برنامه‌ریزی سوسیالیستی تلفیق و در سایر کشورها به کار بسته شدند.

انقلاب دگرگونی بزرگی را در همه‌ی حوزه‌های جامعه و به‌ویژه سپهر شهری ایجاد کرده بود. ویژگی این دوره اولیه‌ی پسانقلابی، پذیرش فوتوریسم روسی و تشویق به گفت‌وگو بین عناصر مختلف جامعه برای تدوین طرح برنامه‌ریزی شهر سوسیالیستی بود. شرایط زندگی بسیاری از مردم پس از جنگ‌های پی‌درپی و طولانی تحمل‌ناپذیر و دولت به لحاظ مالی ضعیف بود و توان کمی برای پیش‌برد بسیاری از اصلاحات داشت. برای فهم بهتر موقعیت دشوار حکومت، ضروری است تاریخچه‌ی برنامه‌ریزی در امپراتوری روسیه و نحوه‌ی تاثیرگذاری آن را بر شرایط انقلاب بررسی کنیم. سنت برنامه‌ریزی در امپراتوری روسیه اساساً بر نیروهای نظامی متمرکز بود؛ از آن‌جا که روسیه پاس‌داری سرزمین وسیعی را برعهده داشت، همواره منابع خود را برای حفاظت از پادگان‌هایش در بخش‌های دورافتاده‌ی امپراتوری صرف می‌کرد. مصالح ساختمانی نامرغوب بودند و فناوری حمل‌ونقل وجود نداشت و روی هم‌رفته، الویت‌دهی به منافع سلطنتی در برابر برنامه‌ریزی شهری وضعیت نامساعدی زیستی در شهرها را توضیح می‌داد.

در روسیه پسانقلابی، دولت مجبور بود با میراث نادیده‌گرفته‌شدن الویت‌های برنامه‌ریزی، صنایع خطرناک برای محیط‌زیست، زاغه‌ها، سکونت‌گاه‌های پرجمعیت و نبود امکانات رفاهی و فضای باز دست‌وپنجه نرم کند. بسیاری از شرایط شهری که در شهرهای روسیه یافت می‌شد، مشابه همان شرایطی بود که انگلس در منچستر توصیف‌شان کرده بود و پیروزی انقلاب را در روسیه توضیح می‌دهد. یکی از نخستین اقدامات حکومت، مصادره‌ی عمارت‌های ثروتمندان و تقسیم آن میان بسیاری از ساکنان تهیدست‌تر بود. این اقدام بدین سبب مهم است که تعهد حکومت به رفع نابرابری تاریخی در برنامه‌ریزی فضای عمومی و پس‌گرفتن فضای شهری به سود منافع جمعی را اثبات می‌کرد.



بسیاری از طرح‌های پیشنهادی برای برنامه‌ریزی شهری سوسیالیستی، در شرایطی که تأمین معاش مردم رنج‌کشیده فوریت داشت و بودجه‌ی اندکی هم در اختیار حکومت بود، گسترده بود و قابلیت اجرایی نداشت. شوروشوق ناشی از پیروزی انقلاب، می‌تواند بینش‌های شهری بزرگ

شهرگرها (Urbanists) و شهرگریها (De-urbanists) را توضیح دهد، اما بعید بود که دولت بتواند چنین طرح‌های بزرگی را در آن زمان دنبال کند.

در میان برنامه‌ریزان شوروی اجماعی وجود داشت مبنی بر این که خود سرمایه‌داری به شیوه‌ی تصادفی به رشد شهری می‌انجامد، و این روند شرایط نامساعد زیستی را پدید می‌آورد. از این جهت، شهر سوسیالیستی به شدت بیش‌تری به برنامه‌ریزی تکیه داشت و اهداف کلی‌اش را به‌مثابه ایجاد یک حس اجتماع (Sense of Community) قوی‌تر در نظر می‌گرفت. مهم‌ترین مکاتب فکری‌ای که در این دوره‌ی اولیه، گفتمان رسمی شوروی را در تسلط خود داشتند، شهرگرایان و شهرگریزان بودند. برای ایدئولوژی مارکسیستی، دست‌یابی به توزیع برابر جمعیت در سراسر گستره‌ی کشور بسیار مهم و حیاتی بود و تفاوت در تفسیر آن تعیین‌کننده به شمار می‌آمد. شهرگرایان پیشنهاد می‌کردند که مردم در شهرها و با بهره‌گیری از ساختمان‌های بلند متمرکز شوند، حال آن‌که شهرگریزان معتقد بودند که پراکنده‌ساختن مردم به صورتی یکنواخت‌تر در نواحی روستایی و در سکونت‌گاه‌هایی کوچک کارآمدتر خواهد بود. برخلاف برنامه‌ریزی شهری در نظام سرمایه‌داری که می‌کوشد گذشته را ارج نهد، نگاه برنامه‌ریزی سوسیالیستی به آینده است و این دیدگاه می‌تواند علت ارائه‌ی طرح‌های بزرگ دهه‌ی 1920 را توضیح دهد و با سیر حرکت کلی آن دوره مطابقت دارد.

یکی از تجربه‌های اولیه‌ی اتحاد شوروی در برنامه‌ریزی شهری طرح شهر خطی (Linear city) میلیونین است. اگرچه این طرح به عنوان معیار برنامه‌ریزی شهری پذیرفته نشد، اما تجربه‌ی مهمی را در برنامه‌ریزی نشان می‌دهد. کتاب میلتین با عنوان شهر سوسیالیستی، با توجه به ایدئولوژی مارکسیستی، روابط اجتماعی و عملی بودن اقتصادی طرح‌ها، زمینه‌ای را برای [تهیه] طرح جامع شهر فراهم آورد.

طرح پیش‌نهادی میلیونین متمرکز بود بر فرآیند ایجاد آن‌چه او هسته‌های سکوتی (Living Cells) می‌نامید؛ آپارتمان‌های کوچکی که به انبوهه‌ای از خدمات جمعی متکی و قرار بود فرآیند گذار به زندگی اشتراکی را پیش ببرند. به‌علاوه، این طرح شامل اقدامات لازم برای نزدیک هم قراردادن محل سکونت و محل کار، دور کردن کشاورزی و صنعت از محل سکونت، سامانه‌های حمل‌ونقل بهبودیافته و احداث شهرها در نزدیکی مواد اولیه بود. توجهی که به آلودگی زیست‌محیطی شده بود، در آن دوره نامتعارف به حساب می‌آمد اما یکی از بخش‌های مهم طرح میلیونین این بود که بر ایجاد کمربندهای سبز (Green belts) و خلق فضای سبز (Green space) بیش‌تر توجه داشت. ایده‌ی شهر خطی بر پایه‌ی خط تجمیعی (Assembly line) بود که در این مفهوم درک می‌شد که هر کس فاصله برابری از همه‌ی آن چیزهایی که بدان نیازمند است داشته باشد و یک جریان همیشگی به سوی شهر حفظ شود. طرح فولگوگراد (Volgograd) کاربست مستقیم طرح شهر خطی است. در مدت کوتاهی، ایده‌های میلیونین برای مصالح ساختمانی ارزان‌قیمت جای‌گزین، کمربندهای سبز و پهنه‌بندی نواحی مختلف شهر پذیرفته شدند. این ایده‌ها در دوره‌ی پس از جنگ هنگامی که مقامات شوروی برای الهام‌گیری به مباحثات دهه 1920 بازگشتند، دوباره رواج یافت.

ارزش تلاش‌های اولیه‌ی میلیونین به منظور پی‌ریزی شالوده‌ای برای برنامه‌ریزی را نمی‌توان کم اهمیت جلوه داد. حس نوآوری مشخصی در شرایط نامساعد اقتصادی وجود داشت تا شهرهایی کارآمد از نظر اقتصادی ایجاد شود و به دغدغه‌های اجتماعی و محیطی پاسخ دهد. رواج دوباره‌ی طرح‌های میلیونین مدت‌ها پس از مرگ‌اش در دیگر کشورهای سوسیالیستی و نیز استفاده‌ی گسترده از کمربندهای سبز در برنامه‌ریزی شهری کاپیتالیستی معاصر، به قابلیت خلاقانه‌ی سوسیالیسم اعتبار می‌بخشد.

حکومت شوروی تا دهه‌ی 1930 الگوی خود را از برنامه‌ریزی شهری ارائه کرد که در آن ایده‌هایی از مکاتب فکری گوناگون گنجانده شده بودند. با وجود پیشرفت‌هایی که طرح‌های میلیونین وعده می‌داد، این طرح‌ها تا هنگام جنگ جهانی و در خلال آن نادیده گرفته شدند. این امر دلالت زیادی دارد، اما با در نظر گرفتن لزوم صنعتی‌سازی، حکومت نیاز عاجلی داشت که مباحث پیرامون برنامه‌ریزی شهری را به پایان رساند [۱] و خود را برای آنچه پیش روی‌اش قرار داشت آماده سازد. با این همه، سهم مهم میلیونین در برنامه‌ریزی سوسیالیستی برجای ماند و تاثیر وی در ساختن شهرهای سوسیالیستی که در بلوک شرق به رویکرد مسلط تبدیل شد، تعیین‌کننده است.

بخش دوم: عصر طلایی برنامه‌ریزی سوسیالیستی

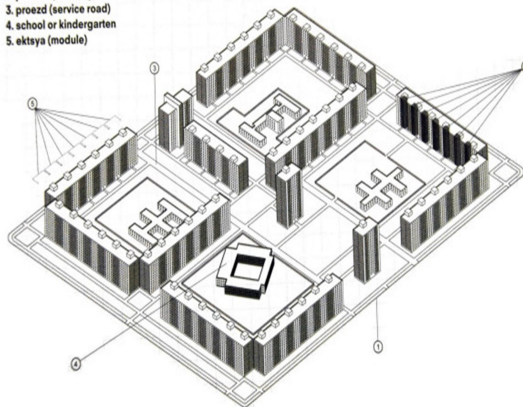
شوروی در سال‌های پس از جنگ، به‌رغم ویرانی‌هایی که به سبب اشغال نازی‌ها متحمل شده بود، شاهد تغییری در جهت‌گیری دوباره به برنامه‌ریزی بود. وخامت بحران مسکن این ضرورت را ایجاد می‌کرد که برنامه‌ریزان راه‌حلی فوری را در اولویت قرار دهند. پاسخ حکومت به این

قضیه، تصویب قطعنامه‌های متوالی در دهه‌ی 1950 بود که هدفشان تمرکززدایی از نظارت بر برنامه‌ریزی و واگذاری آن به سطوح محلی حکومتی بود. در طی جنگ، بنگاه‌هایی که در برابر حکومت قدرت نسبی به دست آورده بودند، تمایلی به از دست دادن آن نداشتند و این اختلاف به نبرد قدرت بین این بنگاه‌ها و حکومت انجامید. حکومت مرکزی متوجه شد که واگذاری قدرت به شوراهای محلی، کارآمدترین شیوه برای حل بحران است و از این‌رو به حکومت‌های محلی فشار آورد تا آن شوراهای قدرتمند سازند و بودجه بیش‌تری نیز در اختیارشان گذاشت تا بحران را از این طریق حل کنند، با این همه لازم شد که حکومت چند فرمان صادر کند تا در دهه‌های 1950 و 1960 به این مهم دست یابد. در این‌جا لازم است بر محدودیت‌های بودجه‌ی وضع شده برای برنامه‌ریزی و تاثیر این محدودیت‌ها در توانایی خلاقانه‌ی حکومت برای حل بحران مسکن با اندک بودجه‌ی موجود تاکید کنیم.

با این پیش‌زمینه در مورد تمرکززدایی و بهبود مشارکت محلی در برنامه‌ریزی، بحث درباره‌ی نظر حکومت در قبال زمین مفید است. سیاست ارضی حکومت شوروی را همیلتون در شهر سوسیالیستی (1979) به صورت زیر ترسیم می‌کند: «زمین دیگر کالایی برای مبادله یا سرمایه‌گذاری سودآور به شمار نمی‌آید و جایگاه یک دارایی اجتماعی را که در خدمت منفعت ملی است به خود گرفت». اتحاد شوروی ارزش زمین را در چارچوب نظریه‌ی مارکسیستی ارزش برآورد می‌کرد و در نتیجه آن را منبعی محدود می‌دید که نفع یا اجاره‌بهایی ندارد. برنامه‌ریزان سوسیالیست می‌پنداشتند که همه مردم در نیازهای اساسی‌شان با یک‌دیگر برابرند و سرمایه‌گذاری اجتماعی نیز این الگو را نشان می‌داد. توماس رایزر در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در شهر شوروی توضیح می‌دهد که میزان اجاره‌بها تنها 5٪ از درآمد فرد را شامل می‌شد، تسهیلات تفریحی بسیار پیشرفته بودند، نسبت پزشک و معلم به جمعیت بیش‌تر از آمریکا و اروپای غربی بود و خدمات رفاهی رایگان به عنوان بخشی از طرح جامع شهری همه‌جا در دسترس قرار داشتند. با این‌که نباید تجربه شوروی در این دوره را آرمان‌شهری پنداشت، اما دست‌آوردهای این دوره بی‌سابقه بود و ارتقاء چشم‌گیری در استانداردهای زیستی ایجاد کرد.

در همین هنگام الکسی گوتنف در راس گروهی از برنامه‌ریزان برجسته، اثر پیش‌گام شهر کمونیستی آلمانی را در دهه‌ی 1960 منتشر کرد. نکته‌ی قابل توجه در خصوص محتوای پژوهش یادشده این بود که بازگشت به بسیاری از ایده‌های مطرح در دهه‌ی 1920 در آن مشهود است. گوتنف با بسط ایده‌ی زندگی اشتراکی میلیونین، ایجاد خردمنطقه (Micro-district) [میکرورایون (Micro-rayon)] را پیش‌نهاد کرد؛ این خردمنطقه‌ها قرار بود تمام امکانات رفاهی لازم اجتماع را در فواصلی پیاده [۲] دربرداشته باشند و به جمعیتی حداکثر ده هزار نفره خدمات بدهند. حکومت بر این عقیده بود که مسکن کافی خصیصه‌ی جدایی‌ناپذیر سوسیالیسم است، و هر چند برنامه‌های صنعتی‌سازی سریع و سال‌های جنگ متعاقب آن، این خصیصه را به‌منزله‌ی یک اولویت نادیده گرفت، ولی این مسئله همواره در گفتمان حزبی وجود داشت. دی‌مایو در «مسکن شهری در شوروی: مسائل و سیاست‌گذاری‌ها»، موضع حکومت را در این‌مورد قید می‌کند: «قانون بنیادی اقتصاد سوسیالیستی عبارتست از برآورده ساختن نیازهای مادی و فرهنگی کارگران ... به همین دلیل بسیار مهم است که همه کارگران مسکن خوب و مطمئنی در اختیار داشته باشند که بتوانند در آن کار و استراحت کنند و نسل جوان‌تر را در بهترین شرایط ممکن به بار آورند». حکومت مرکزی با اذعان به استمرار بحران مسکن، از برنامه‌ی مسکن خود به عنوان یک وظیفه‌ی بزرگ سوسیالیسم پشتیبانی می‌کرد؛ خروشچف قصد داشت 15 میلیون آپارتمان بسازد و متعاقباً با افزایش 83٪ در بودجه‌ی برنامه‌ریزان، این برنامه را تضمین کرد. هر برنامه هفت‌ساله افزایش دوبرابری مسکن را تخمین می‌زد. گوتنف با دیگر رویکردها هم‌عقیده نبود، چرا که مهاجرت همیشگی به شهرها را درک کرده بود و به جای بهره‌گیری از شکل‌های شهری بدیل (Alternative urban forms)، پیش‌نهاد برنامه‌ریزی برای آن می‌داد. حومه‌های شهری آمریکا (American suburbs) عموماً به عنوان مکان‌هایی ملالت‌آور و کسالت‌بار که اجتماع و برهم‌کنش‌های اجتماعی را تضعیف می‌کنند مسخره می‌شدند. حکومت ضمن موافقت ایده‌های گوتنف را از قبیل تمرکززدایی، بلندمرتبه‌سازی، خردمنطقه‌ها و استفاده از مصالح پیش‌ساخته مشتاقانه پذیرفت.

The microrayon and its elements:
 1. kvartel (block)
 2. podezd (stairway)
 3. proezd (service road)
 4. school or kindergarten
 5. ektya (module)



زمانی که کمبود مسکن حل شد، حکومت توجه خود را به از میان برداشتن جدایی بین شهر و روستا معطوف کرد. یک پارچگی برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، مولفه‌ی کلیدی در این سیاست‌گذاری به شمار می‌آمد. هدف حومه‌های شهری در شهر سوسیالیستی، اگر بتوان آن‌ها را چنین نام نهاد، ترکیب شهر و روستا به روشی متضاد با الگوی سرمایه‌داری بود. بپتر در «شهر شوروی: آرمان و واقعیت»، مشخصه‌ی حومه‌های شهری شوروی را این‌گونه توضیح می‌دهد که آن‌ها اغلب اوقات میزبان شرکت‌های خاصی بودند که به شهر ارتباط داشتند. حومه‌های شهری به مثابه چادر اکسیژن (oxygen tent) نیز تلقی می‌شدند و مشتمل بر جنگل‌ها، [زمین‌های] کشاورزی و تسهیلات تفریحی بودند. علاوه بر این، بپتر به سامانه‌ی حمل‌ونقلی هم به دو شیوه‌ی حائز اهمیت اشاره می‌کند. وی نخست به میانگین نسبتاً کوتاه سفر روزمره برای سکنه در سراسر شوروی اشاره می‌کند که چیزی مابین 20 تا 45 دقیقه بود و دوم این‌که او انسجام سامانه‌ی حمل‌ونقلی شوروی را در تضاد با بی‌نظمی شهرهای سرمایه‌داری می‌بیند که در آن‌ها حمل‌ونقل فقط در ساعات شلوغی واقعاً کارآمد است. تاثیر برنامه‌ریزی را می‌توان در این‌جا در دسترسی برابر همه شهروندان به حومه‌های شهری نشان داد که در حقیقت اهداف برابری خواهانه‌ی ابتکارات برنامه‌ریزی در شهر سوسیالیستی را برجسته می‌سازد.

تفاوت بین حومه‌های شهری در شهر سوسیالیستی و شهر سرمایه‌داری در این مورد نمایان‌تر می‌شود؛ در حالی که حومه‌های شهری در شهر سرمایه‌داری ثروتمندان را از آلودگی مرکز شهر دور نگه می‌دارد، این حومه‌ها در شهر سوسیالیستی برای بهره‌مندی همگان مهیا شده‌اند. حومه‌های شهری به گونه‌ای هدف‌گذاری شده بودند که برای ساکنان شهر به آسانی قابل دسترسی و در واقع برای آن‌هایی که در نواحی مرکزی شهر سکونت داشتند، پیوندی به طبیعت باشد. ایجاد و ارتقا امکانات رفاهی، پارک‌ها و مناطق حفاظت‌شده‌ی جنگلی این هدف را تأیید می‌کنند و افزون بر این، ایجاد بنگاه‌ها و به کارگیری یک سامانه‌ی بسیار کارآمد حمل‌ونقلی خصوصیت دسترسی آسان به این حومه‌های شهری را تسهیل می‌کرد.

مولفه‌ی پایانی و بسیار مهم برنامه‌ریزی سوسیالیستی، تمرکز آن بر توسعه‌ی جامعه با پیوندی مستحکم با محیط‌زیست بود. شهرسازی (building cities) به قصد اشغال فضای بیش‌تر، همان‌گونه که در نمونه‌ی حومه‌های شهری آمریکا مشاهده می‌شود، تاثیر بیش‌تری بر محیط‌زیست داشت [چرا که] در آن به راه‌های بیش‌تری نیاز بود و می‌بایست جنگل‌ها را به کلی از بین می‌بردند تا فضایی برای حومه‌های شهری مهیا شود؛ حومه‌هایی که در آن‌ها طبیعت بعداً به صورت تصنعی بازسازی می‌شدند. ایجاد خردمنطقه‌هایی با ساختمان‌های کوتاه و بلند، بخشی از ایده این بود که اثر بسیار محدودشده‌تر بر محیط‌زیست به درصد بیش‌تری از فضای سبز، این امکان را فراهم می‌کند که محیط شهری فراگیر شود. مطالعات رایبر (1979) و بپتر (1980) نسبت بزرگ‌تر فضای سبز در شهرهای شوروی را در قیاس با شهرهای آمریکا تأیید می‌کند. متخصصان شوروی علیه گسترش استفاده از خودرو با یک‌دیگر اتفاق نظر داشتند و این امر نه به خاطر ناتوانی در تولید خودرو بلکه افزون بر آن بازتابی از یک سیاست‌گذاری زیست‌محیطی برای پرهیز از آلوده‌سازی بود و برخلاف شهرهای امریکایی فضایی که قرار بود صرف پارکینگ و راه‌های عریض‌تر شود، حال می‌توانست برای پارک و فضاهای باز و سبز به کارگرفته شود.

هدف واقعی برنامه‌ریزی سوسیالیستی این بود که با بازگشت به هدف اجتماع، از حس اجتماعیت در هر خردمنطقه و در هر ساختمان بهره گیرد و برنامه‌ریزان از این طریق افرادی را با زمینه‌های قومیتی و سطوح اشتغالی گوناگون در یک ساختمان قرار می‌دادند تا آشنایی و برقراری ارتباط میان این افراد را تشویق کنند؛ هر چند که محدود نمودن اندازه‌ی خردمنطقه یقیناً به محلی‌سازی و تشویق به آشنایی و برقراری ارتباط

کمک می‌کرد. برخلاف شهرهای سرمایه‌داری که در آن‌ها خدمات و کالاهای مصرفی عمدتاً در مرکز قرار گرفته‌اند، شهرهای سوسیالیستی ارزش خاصی برای توزیع یک‌دست آن‌ها در سرتاسر شهر قائل‌اند و با در نظر گرفتن سامانه‌ی حمل‌ونقلی و مسافت کوتاه پیاده‌روی، و وجود همه نوع امکانات رفاهی در یک خردمنطقه، این نحوه‌ی توزیع به خوبی با طرح جامع شهر سوسیالیستی که هدفش برآوردن تقاضاهای مردمی بود جور درمی‌آمد.

الگوی برنامه‌ریزی‌ای که در طی این دوره در شوروی رشد و بسط یافت، با کاربرد گسترده‌ای در کشورهای دیگر جهان روبه‌رو شد و به مباحثات پر شور و حرارتی درون حلقه‌های دانشگاهی پیرامون ماهیت نظام برنامه‌ریزی سوسیالیستی انجامید. فرنچ (1979) و دیگران به این نتیجه رسیدند که الگوی نوین برنامه‌ریزی در بلوک سوسیالیستی در واقع یک گرایش متمایز و مستقل را پایه‌گذاری کرده که درخور مطالعه و بررسی است. با این جمع‌بندی است که می‌توان مطالعه و بررسی برنامه‌ریزی سوسیالیستی را در خط سیر برنامه‌ریزی‌ای قرار داد که هدفش را تعلق به بخشی از سنت دموکراتیک تعریف می‌کند و ماهیتاً با مشارکت مردمی بیش از کنترل استبدادی سازگار است. مرور گسترش ابتکارات عملی در خصوص رفاه اجتماعی و تلاش‌ها جهت تمرکز دایی، هر دو، مثال‌هایی قاطع‌اند از این‌که چگونه برنامه‌ریزی سوسیالیستی بدیل سازنده‌ای را به‌جای نظام برنامه‌ریزی سرمایه‌داری پیش‌نهاد می‌دهد.

* مقاله حاضر با عنوان *The Socialist City: Experiments in Public Welfare* از وب‌سایت زیر ترجمه شده است:

<https://slightlyreal.wordpress.com/2011/12/23/the-socialist-city-in-the-eastern-bloc-experiments-in-public-welfare/>

<https://slightlyreal.wordpress.com/2012/01/10/the-socialist-city-experiments-in-public-welfare/>

یادداشت‌های مترجم

- نتیجه‌ی به «پایان‌رساندن» یادشده این بود که نظریه‌پرداز و ایدئولوگ شهرگریزها یعنی میخائیل آخیتوویچ به «جرم» هواداری از اپوزیسیون چپ به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده و در سال 1937 در آن‌جا تیرباران شد؛ خود میلیونین هم به دلیل ترس از دادگاهی شدن و مجازات، در نیمه دوم دهه‌ی 1930 از تمام مسئولیت‌هایی که داشت کنار گرفت و ترجیح داد کم‌تر در ملاء عام ظاهر شود. میلیونین در نهایت در اکتبر سال 1942 در مسکو درگذشت - مترجم
- Walking distance منظور فاصله‌ای است که بیش‌تر مردم بدون استفاده از وسیله نقلیه قادر به پیمودن آن هستند. معمولاً آن را معادل 5 دقیقه پیاده‌روی یا یک چهارم مایل، حدود 400 متر، در نظر می‌گیرند.

مراجع:

- Bater, J. H., 1980. *The Soviet City: Ideal and Reality*. s.l.:s.n.
- DiMayo, A. J., 1974. *Soviet Urban Housing: Problems and Policies*. s.l.:s.n.
- French, R. A., 1979. *The Socialist City: Spatial Structure and Urban Policy*. s.l.:s.n.
- Gutnov, A., 1968. *The Ideal Communist city*. s.l.:s.n.
- Hamilton, F. E., 1979. *Spatial Structure in East European Cities*. s.l.:s.n.
- Miliutin, N. A., 1930. *Sotsgorod: The Problem of Building Socialist Cities*. s.l.:s.n.
- Reiner, T. A., 1979. *Planning and Decision Making in the Soviet City: Rent, Land and Urban Form*. s.l.:s.n.

لینک کوتاه شده در سایت «نقد»: <https://wp.me/p9vUft-Dj>